

اندیشه های روز به روز (2)

انسان، نمیخواهد روشن بشود
بلکه میخواهد، خودش ،
سرچشمه روشن و گرمی بشود
« حقیقت » ، بشنو از « پور فریدون »
که شعله ، از تنور سرد ، نایو(ناید)
باباطاهر

این اشاره لطیف باباطاهر، که حقیقت را باید از ایرج پسر فریدون شنید ، چه رابطه ای با تنور و شعله اش دارد ؟ چرا حقیقت ، شعله تنور گرم یا کانون گرم هست ؟ چرا، این ایرج هست که حقیقت را میگوید ؟ و چرا ما باید برای شنیدن حقیقت، باز به سراع ایرج برویم ؟ چون ایرج که « ا ر ز » باشد همان « ارتا ، اردیبهشت ، ارتای خوشه » میباشد. اردیبهشت، ارتای خوشه بود . خدای ایران، خوشه همه تخمهای انسانها، یا کانون « حبه زغالها افروخته » بود . همانگونه که ارتا، خوشه شمرده میشد، کانون آتش یا منقل آتش، یا آتشکده همه حبه های آتش نیز شمرده میشد . ارتا، روشنی نبود ، بلکه « آتش بود ، که اصل روشنی است ». افزوده بر آن ، آتش ، اصل روشنی و گرمی هردو بود ، و جمع کردن « روشنی با گرمی » باهم ، مسئله بنیادی بود . حقیقت ، نمیتوانست روشنائی باشد که گرم نیست . تن

انسانها ، تنورها ، یا کانونها یا منقلهائی بودند که تخم ارتا که همان « آتش جان » باشد ، در آنها افشانده شده بودند ، تا همه انسانها ، خودشان ، سرچشمه حقیقت (روشنی و گرمی) باشند . خدا ، به انسانها ، نور نمی افکند، بلکه آتش وجود خود را در اجاق تن انسانها میافکند، و این همان جان انسان بود . جان در تن انسان ، آتشیست که جفت تنور تن او هست ، و از این تنور است که شعله گرم و روشن که حقیقت باشد، زبانه میکشد . انسان ، تنور گرمیست ، چون آتش جان (یا تخم سیمرغ = ارتای خوشه) در او هست . این شعله که از تنور تن او زبانه میکشد ، و روشنی و گرمی می بخشد، حقیقت هست . انسان، خودش ، سرچشمه حقیقت میشود، سرچشمه بینش و مهر (پیوندها ، انجمن سازی ، دوستی، اجتماع سازی) میشود . حقیقت ، شعله روشنی و گرمی است که از آتش زندگی هرانسانی که در تنش افروخته ، برمیخیزد. در فرهنگ ایرانی، در هرانسانی ، این آتش جان، یا « اخگر وجود خدایا سیمرغ » هست ، و فروزش این آتش است که حقیقت میباشد. انسان ، خودش سرچشمه روشنی و گرمی یا حقیقت هست ، ولی درست این تنور وجود انسان را ادیان و عقاید و مکاتب فلسفی و ایدئولوژیها ، سرد کرده اند . این سرچشمه حقیقت ، یا « کانون آتش بودن انسان » ، برترین گناه شده ، چون اصل سرکشی از همه قدرتهاست که خود را مالک انحصاری حقیقت میدانند . همین « آتش جان که ارتا باشد در قرآن ، ابلیس ، یعنی اعدا عدو انسان گردیده است . در عربی نام دیگر ابلیس ، « حارث » است که معرب همین « ارتا = ارس = ارز = ایرج » میباشد . اسلام ، انسان را « تنور سرد » ساخته است ، تا شعله حقیقت از تن او،

سرنکشد . حقیقت ، از این انسان که « تنور سرد ، یا گل مُرده» ساخته شده ، پیدایش نمی یابد . جان انسان که « ارتای آتشین» باشد ، تبدیل به ابلیس ساخته شده و از او بیگانه ساخته شده است . امروزه نیز انسان ، به عنوان « کانون آتش بودن » ، دیگر آرمان کسی نیست ، و همه میکوشند که فقط از این ویا آن ، روشن بشوند ، روشنفکر بشوند و آتشِ جان خود را ، از کانون تن خود، دور ساخته ، و بنام ابلیس ملعون ، آنرا همیشه رجم میکنند